فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc83558070)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc83558071)

[عامل هشتم 2](#_Toc83558072)

[مقدمه 2](#_Toc83558073)

[تناسب احکام شریعت با نظم اجتماعی 3](#_Toc83558074)

[راههای کشف مقاصد شریعت از منظر عام 4](#_Toc83558075)

[مبحث چهارم؛ رابطه عامل هشتم و مقاصد شریعت 5](#_Toc83558076)

[رابطه قیاس با مقصد شریعت 5](#_Toc83558077)

[رابطه مذاق شریعت با مقاصد شریعت 7](#_Toc83558078)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# عوامل تعدیه حکم

## عامل هشتم

# مقدمه

هشتمین عامل از عواملی که از مورد به غیر مورد خطاب می‌شد و موجب تعمیم یا تضییق خطاب و دلیل می‌شد عبارت بود از مقاصد الشریعه که در کتب اصولی عامه مورد بحث قرار گرفته و امامیه و خاصه در ادوار متقدم در کتاب‌های اصولی خود به آن می‌پرداختند. در کتاب‌هایی مثل الذریعه و حتی عده و امثال این‌ها مبحثی ولو کوتاه به مقاصد شریعه و از این قبیل اختصاص دارد

اما در اصولی‌های متأخر به تدریج این مباحث جمع شده است یعنی بحث قیاس و استحسان و مقاصد شریعت جمع شده است.

درحالی‌که نبایست به‌طورکلی حذف می‌شد در بحث مقاصد شریعت به عنوان یکی از عواملی که موجب توسعه و تضییق حکم و خطاب می‌شود چند مبحث را مرور کردیم در مبحث اول به مفهوم و تعیین دایره مفهومی مقاصد شریعت پرداختیم و در مبحث دیگر انواع تأثیراتی که می‌تواند مقاصد بر حکم و احکام شریعت بگذارد بر شمردیم که شاید مجموعه آن‌هایی که جمع‌آوری کرده بودیم و مواردی که در کتاب الفائق بود سی و چند مورد می‌شد این هم مبحث دوم بود و مبحث سوم راه‌های کشف مقاصد بود

متفرق نکات دیگری هم در مباحث گذشته دقت کردید اما عمده این سه محور اصلی بود. مفهوم شناسی و تحلیل‌های مرتبط با مفهوم و برخی از مصادیق مقاصد شریعت و تقسیمات ذیل آن این مبحث اول بود مبحث دوم انواع تأثیرات مقاصد مکشوفه در خطاب حکم و احکام شرعی مورد بحث قرار گرفت و در مبحث سوم راه‌های کشف مقاصد و پی بردن به مقاصد شریعت مورد بحث قرار گرفت

در این بحث سوم آنچه گفتیم این بود غیر از آن چیزهایی که در کتاب آمده حدود چهار طریقی که در کتاب و الفائق صفحات 240 تقریباً آمده غیر از این طرقی که در کتاب به آن اشاره شده است یک طریق مهم‌تری وجود دارد که یا اشاره نشده است یا اینکه حداقل عبارت‌ها در افاده آن واضح نیست عبارت است از کشف مقاصد نه از طریق خطاب و دلیل بلکه از طریق احکام عقلی و عقلایی به شکل برهان لمی به‌عبارت‌دیگر اینکه می‌گوییم مقاصد مهم شریعت عبارت است از حفظ عقل و جان و نسب و کذا و کذا که تا دوازده تا بعضی برشمرده‌اند این‌ها یک بار است که با مراجعه به آیات و روایات و کنار هم گذاشتن این احکام یا خطابات می‌گوییم مقصد شریعت در تنظیمات و احکام اجتماعی تأمین عدالت است مثلاً اما یک بار هست از مسیر نقل و مراجعه به آثار وارده از شارع نمی‌کنیم تا از این آثار وارده در کتاب و سنت و نقل‌ها به مقاصدی پی ببریم بلکه حتی فرضاً هیچ‌کدام از این‌ها را نبینیم و یا نبود عقل ما می‌گوید عدالت از اغراض شارع است و نمی‌تواند نباشد حالا به شکل احکام عقل عملی در صورت قطعی یا ظنی حتی، بالاخره با یک ظنون عقل آدم می‌گوید شارع هم همین را می‌گوید.

# تناسب احکام شریعت با نظم اجتماعی

اینکه جامعه بشری باید دارای نظم اجتماعی باشد هرج و مرج را شارع نمی‌پسندد احکام شریعت هم باید حتماً متناسب با نظم اجتماعی باشد نمی‌تواند فرو ریزنده نظم اجتماعی باشد این خیلی نیازی به خطاب و دلیل ندارد عقل بشر می‌گوید شارع حکیم جز این چیزی نمی‌گوید

بله استثنائاتی ممکن است بر این بزند ولی اصل قصه چیزی است که عقل آن را می‌فهمد و راه دیگری غیر از این ندارد هر شرعی و قانونی و شریعتی باید این را بپذیرد

بنابراین احکام عقل عملی چه در سطح و درجه قطعی چه در سطوح ظنیه یکی از راه‌های کشف مقاصد شریعت است و بلکه احکام عقلایی چیزهایی که در آن سطح عقل عملی نمی‌رسد ولی آداب و سنن و دریافت‌های عقلایی است مثل حجیت خبر واحد و امثال این آن هم ممکن است از راه‌های کشف مقاصد باشد بدون اینکه ما نگاهی به آیات و روایات و خطابات بیفکنیم

از این جهت است باید به این مسئله توجه کرد و راه کشف منحصر در این راه‌های انی و مراجعه به خطابات ادله و جمع‌بندی آنها و ضرب و تقسیم در خطابات ادله نیست بلکه راه‌های دیگری از قبیل مراجعه به احکام عقل عملی و عقلایی وجود دارد و آنها می‌تواند کاشف مقاصد باشد

بلکه یک چیزی دیگر بالاتر از این در خیلی از مواردی که به نصوص مراجعه می‌کنیم وجود این دریافت‌های عقلایی و عقلی است که کمک می‌کند از آن متن به این مقصد برسیم اگر این فهم عقلایی و عقلی نبود صرف این متن ما را به آن مسئله نمی‌رساند این متن در بستر این داوری‌های عقلی و عقلایی کمک می‌کند که بگوییم از مقاصد است این هم کم نیست.

# راه­های کشف مقاصد شریعت از منظر عام

بنابراین ما در کشف مقصد از یک منظر عام سه حالت داریم

یکی اینکه راه ما برای کشف مقصد عبارت باشد از احکام عقلی و عقلایی با غض نظر از اینکه متن چه می‌گوید و مراجعه به متن

 2 – اینکه مراجعه به متن به ضمیمه آن احکام عقلی و عقلایی کمک می‌کند برای کشف مقاصد که انضمام این دو است

و گونه سوم و نوع سوم مراجعه به متون و منابع یک مقاصد خاص شریعت را می‌رساند مثلاً فرض بگیرید در بحث معاشرت زن و مرد، مثلاً این ادله به من می‌رساند عدم اختلاط. از مقاصد شریعت در تنظیمات این است که آن اختلاط و درآمیختگی نباشد این چیزی نیست که بگوییم از احکام عقل عملی یا عقلایی به دست می‌آید

یا بگوییم وقتی می‌خواهیم به متن مراجعه بکنیم آنها کمک می‌کند ما را به مقصد برساند اتفاقاً چیزی است که در آداب و رسوم عقلایی نبوده و چیزی است که شرع تأسیس کرده و همین خطابات خود شارع جمع بشود و در کنار هم بچیند یک مقاصد خاص شرعی ما را راهنمایی می‌کند.

اینکه فردی باید در زندگی خودش بخشی از وقتش را به عبادت و ارتباط با خدا سپری بشود تنظیمات اجتماعی و احکام ولایی و قوانین باید این را نگه بدارد این چیزی است که از ادله شرعی به دست می‌آید و الا از عقل عملی و عقلایی به تنهایی و یا به زمینه نص تأثیری ندارد اینجا خود نصوص و نگرش‌های شرعی به معنای خاص است که ما را به مقاصد خاصی می‌رساند.

سؤال: یک سری موارد است که قصد ما تعلیل می‌دهد ما سریع وجه آن را تصویر می‌کنیم مثلاً آن بحث اختلاط

جواب: بله یک جاهایی است که بعد از اینکه فهمیدیم می‌توانیم یک وجهی برای آن پیدا بکنیم ولی آن کمک به نص نکرده است ممکن است یک جاهایی باشد که آدم جنبه عقلایی نمی‌فهمد ولی یک مقصد شرعی به معنای خاص الخاص وجود دارد آن هم ممکن است این قسم سوم دو حالت دارد.

سؤال: فرمودید عقل عملی و عقلایی حالا یک سری به اصطلاح کاوش‌های عقل عملی نبود مثل همان مثال اضطرار یک آدمی با بررسی‌های روان‌شناختی‌های خودش یک چنین چیزهایی در ذهن خودش منقدح شده باشد بعد هم به شریعت گفته و ...

جواب: به‌عبارت‌دیگر ممکن است غیر از آن احکام عقل عملی به آن معنا و عقلایی که در اصول است در واقع قواعد علمی به معنای خاص کسی را به آنجا برساند قواعد و ضوابط و تجارب علمی کسی را به اینجا برساند و یا حتی تجارب شخصی ممکن است تجارب عرفانی و معنوی و روحانی این جور تجربه‌های خاص خود شخص او را می‌رساند و قاطع می‌سازد که از مقاصد شریعت است بله آن هم درست است شده است و باید افزود و درست هم هست.

این سه مبحثی است که ما تا اینجا مطرح کردیم

# مبحث چهارم؛ رابطه عامل هشتم و مقاصد شریعت

نگاهی بیفکنیم به رابطه این عامل هشتم و مقاصد شریعت با عوامل قبلی ببینیم چه نسبتی با آن برقرار می‌کند این کشف مقاصد.

در عامل هشتم دستیابی به مقاصد و اغراض کلی شرع موجب می‌شود دلیلی را کنار بگذاریم و دلیلی را محدود کنیم و دلیلی را توسعه بدهیم و انواع تصرفات سی چهل‌گانه را تصویر کردیم در تأثیری که کشف مقاصد بر احکام می‌گذارد.

این روش با روش‌های قبلی چه نسبتی دارد؟ مرور سریعی انجام می‌کنیم

نسبت این با بعضی از آن عوامل و علل قبلی نسبت نسبتاً دورتری است نسبت نزدیکی نیست مثلاً تنقیح مناط یا القاء خصوصیت با بعضی شاید نزدیک‌تر باشد مثل قیاس و این‌ها

## رابطه قیاس با مقصد شریعت

حالا این‌ها را کنار می‌گذاریم و از این بحث‌های مقدماتی عبور می‌کنیم آنچه الآن می‌شود با دقت به آن پرداخت این است که نسبت این با قیاس این است که در قیاس می‌آید حکم در اصل را به موارد مشابه تسری می‌دهد بر اساس آن مشابهت‌هایی که در اصل و فرع وجود دارد.

مقاصد شریعت می‌آید یک اغراض عامه‌ای از خطاب استنباط می‌کند و از با آن اغراض عامه حکم را تعمیم می‌دهد ممکن است اینجا این نسبت را برقرار کند که گاهی هست کشف مقاصد زمینه‌ساز قیاسات است چون مقصد را آن می‌داند می‌گوید این هم مثل آن است در قیاس عطف فرع بر اصل می‌کند مشابه بر مشابه می‌کند این مشابهت ممکن است ابتدائاً فهمیده بشود با قطع‌نظر از اینکه مقاصد در چه هست همین‌جوری می‌گوید شما سه انگشت دارید و یک به یک دیه را بالا می‌آورید چهارمی هم به همین تناسب بالا می‌آید این فهم عرفی است که می‌گوید این‌ها مثل هم بالا می‌آید

یا این نمونه مثل آن نمونه است و فرقی نمی‌کند از نظر عرفی می‌گوید این‌ها مثل هم است لذا من حکم شارع را در اصل به آن تسری می‌دهم بدون اینکه از مقاصد استفاده کند

اما گاهی کشف مقاصد به او کمک می‌کند که بگوید این هم مثل آن است بنابراین کشف مقاصد زمینه‌ساز برای قیاس است یعنی ممکن است ابتدائاً این را با آن فرقی بگذارد ولی وقتی مقصد را می‌بینید می‌گوید این هم مثل آن است شارع اینجا که این را گفت اینجا هم باید این را بگوید

بنابراین مقاصد شریعت با قیاس حالت من وجه دارد قیاسات و اقیسه­ای داریم که انجام می‌شود بدون اینکه به مقصد نگاهی انداخته باشیم کما اینکه مقاصد در جاهایی کارایی دارد که اصلاً جای قیاس نیست

اما یک جای تلاقی هم دارد و آن جایی است که مقاصد و اغراض مکشوفه شرعی موجب می‌شود که بگوید این هم مثل آن است و راه را برای قیاس باز بکند

سؤال: نسبت مورد این دو تاست

جواب: مورد است و الا مفهومی این دو جدا هستند متباین‌اند هر کدام مفهومی دارند جای خودش اما در انطباق مصداقی گاهی این دو با هم انطباق پیدا می‌کنند آن هم انطباق از این قبیل که دو نوع متصور است یکی اینکه کشف مقصد به او کمک می‌کند که بگوید این هم مثل آن است توجه به مقصد است که می‌گوید این شبیه آن است نه اینکه بدون توجه به آن بتواند بگوید این شبیه آن است

کما اینکه به عکس هم هست قیاس گاهی موجب می‌شود به مقصد پی ببرد حکمی را گرفته است و به این قیاس می‌کند و بعد با قیاس آن را هم می‌گوید این و آن را هم می‌گوید آن، سی و چهل حکم با قیاس درست می‌شود و بعد که این‌ها کنار هم می‌نشیند می‌گوید من این مقصد را کشف می‌کنم مقصد ظنی که حاصل از قیاس است

بنابراین بین آنها گاهی من وجه است انطباق و در مواردی هم که اجتماع می‌کنند دو حالت متصور است

یکی اینکه کشف مقاصد کمک می‌کند برای جریان قیاس

یکی اینکه جریان قیاس انجام می‌گیرد و همان می‌شود موجب اینکه به کشف مقاصد برسد چون با قیاس احکام تعدد پیدا می‌کند در مشابهات، وقتی تعدد پیدا کرد می‌گوید مقصد شارع اینجا این است.

## رابطه مذاق شریعت با مقاصد شریعت

بحثی داشتیم به اسم مذاق شریعت اینجا انطباقش سه احتمال قابل تصویر است

یک احتمال این است که مقاصد شریعت با مذاق شریعت انطباق دارد مذاق هم که می‌گوییم و آن روش و سبکی که در شریعت در مذاق شریعت استفاده می‌کنیم این منطبق با مقاصد شریعت است به‌عبارت‌دیگر مذاق وقتی درست می‌شود که ما به آن مقصد ره برده باشیم یک مقصدی را کشف کرده باشیم بگوییم این مقصد در واقع آن مذاق شرع است این یک احتمال است که اینجا وجود دارد که مذاق و مقصد یکی باشد